جمال شورجه (فیلم‌ساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلم‌ساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلم‌ساز) | شهریار بحرانی (فیلم‌ساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلم‌ساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلم‌ساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلم‌ساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلم‌ساز) | شهید آوینی (فیلم‌ساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

معمای «پیر پسر»؛ کالبدشکافی عجیب‌ترین اکران تاریخ سینمای ایران

محمد افران

سالن‌های سینما را ببینید؛ برخی خالی‌اند و برخی به طور عجیبی ردیف‌های آخر پر دارند.

تاریخ سینمای ایران، مملو از خاطرات تلخ و شیرین از سازوکارهای گیشه است؛ داستان تهیه‌کنندگانی که برای جلوگیری از سقوط فیلمشان از پرده، مخفیانه بلیت‌های آثار خود را می‌خریدند، روایت‌هایی از آمارهای فروشی که به شکلی مصنوعی متورم می‌شدند و حکایت صاحب‌سالن‌هایی که فیلم کم‌مخاطب خود را به هر قیمتی در سینماهای تحت تملکشان نگه می‌داشتند. این‌ها ترفندهایی بودند که گرچه غیراخلاقی، اما در منطق بقا و رقابت در بازار سینما قابل فهم بودند. اما آنچه در ماه‌های اخیر با اکران فیلم «پیر پسر» به وقوع پیوسته، پدیده‌ای است که تمامی آن خاطرات را به حاشیه می‌راند و به نوعی به یک اتفاق اعجاب‌انگیز بدل شده است. این یک داستان ساده از یک فیلم ناموفق نیست؛ بلکه روایتی پیچیده از یک اکران شبح‌وار، ضررهای مالی سرسام‌آور و پرسش‌های بی‌پاسخی است که ساختار اقتصاد و قدرت در سینمای ایران را به چالش می‌کشد.

یک حضور شبح‌وار در گستره سینماهای سراسر ایران

برای درک ابعاد این پدیده، باید به آمار و ارقام خیره‌کننده اکران فیلم نگاهی انداخت. در روز پنجشنبه ۱۳ شهریورماه، یعنی در سومین ماه نمایش، فیلم در حدود ۱۲۰ سینما در اقصی نقاط کشور، از کلان‌شهرها تا دورافتاده‌ترین مناطقی که به نظر نمی‌رسد حتی پای نمایش‌های مردمی جشنواره عمار هم به آنجا رسیده باشد، روی پرده بود. این تعداد در هفته‌های قبل‌تر، گاه به ۲۵۰ سالن سینما نیز می‌رسید که با یک محاسبه ساده و احتساب متوسط ۴ سانس برای هر سینما، روزانه حدود ۱۰۰۰ سانس نمایش برای این فیلم ثبت می‌شد. در منطق اقتصادی سینما، تداوم چنین اکران گسترده‌ای تنها با یک شرط امکان‌پذیر است: پر شدن حداقل یک‌سوم ظرفیت سالن‌ها. اما شواهد میدانی و بررسی آنلاین پلان سینماها، حقیقتی کاملاً متضاد و تکان‌دهنده را آشکار می‌کند. این آمارها همچنان نیز ادامه دارد و تعداد سالن‌های بالا در اواخر شهریور نیز وجود دارد، آن‌هم با سالن‌هایی اعجاب‌انگیزتر.

سکوت کرکننده صندلی‌ها: روایتی از سالن‌های متروک

بررسی تصادفی حدود هفتاد سینمای نمایش‌دهنده در یک روز، تصویری از سالن‌های خالی و نیمه‌خالی را به نمایش می‌گذارد که حیرت‌آور است. این فقط یک ادعا نیست، بلکه واقعیتی است که با مراجعه به سایت‌های فروش آنلاین بلیت به سادگی قابل راستی‌آزمایی بود. فهرست سینماهایی که در سانس‌های مختلف حتی یک بلیت هم برای «پیر پسر» نفروخته بودند، بلندبالا و شامل نام‌های آشنایی چون سالن یک سینما اریکه ایرانیان، پردیس سینمایی الهیه، سینما فرهنگ سراب، پردیس سینمایی غدیر شهرکرد، سینما آزادی تویسرکان، سینما آفتاب بهبهان، سینما کیهان آبادان و سینما ساحل چابهار بود. این وضعیت در پردیس‌های سینمایی بزرگ در تبریز، اصفهان و مشهد نیز به همین شکل تکرار می‌شد.

در موارد خوش‌بینانه‌تر، یعنی سالن‌هایی که کاملاً خالی نبودند، آمار فروش به شکل غم‌انگیزی ناچیز بود. به عنوان مثال، در پردیس سینمایی مگامال تهران، سالن شماره پنج با ظرفیت ۱۱۰ نفر، تنها ۳ صندلی‌اش پر شده بود. در پردیس سینمایی هویزه مشهد، سالن دوی ۲۰۴ نفره، فقط ۴ تماشاگر داشت. این ارقام در سراسر کشور به همین منوال بود: سالن ۳۲۰ نفره پردیس پروین اعتصامی اراک تنها یک صندلی فروخته بود و سالن اصلی ۳۸۰ نفره سینما کیو خرم‌آباد میزبان تنها ۴ نفر بود. این اعداد و ارقام، که از اشغال کمتر از ۱۰ درصد ظرفیت سالن‌ها حکایت دارند، این پرسش را مطرح می‌کنند که چگونه و با چه منطقی چنین فیلمی توانسته است پرده سینماها را برای ماه‌ها در انحصار خود نگه دارد؟

فانتوم‌های ردیف آخر: مهندسی گیشه یا صبورترین تماشاگران جهان؟

عجیب‌ترین و مشکوک‌ترین بخش ماجرا، الگوی خرید بلیت در برخی دیگر از سینماهاست. در این سالن‌ها، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق صندلی‌ها خالی است، به طرز شگفت‌انگیزی یک یا چند ردیف آخر به صورت فله‌ای و متمرکز خریداری شده‌اند. هر کسی که یک بار تجربه خرید آنلاین بلیت را داشته باشد می‌داند که در یک سالن خلوت، تماشاگر به دنبال بهترین و راحت‌ترین صندلی‌ها در نقاط مرکزی می‌گردد و معمولاً از نشستن در کنار دیگران، آن هم در ته سالن، پرهیز می‌کند. اما در سینماهایی مانند یادمان سمنان (که ۴ ردیف آخر آن اشغال و ۸۵ درصد بقیه سالن خالی بود)، پردیس کوروش، باغ کتاب، سینما ملت و سینماهایی در شهرهای زرقان، هشتگرد و بندرعباس، گویی همه خریداران به شکلی هماهنگ تصمیم گرفته‌اند در کنار هم و در بدترین نقاط سالن تجمع کنند! این الگوی غیرمتعارف، فرضیه خرید مصنوعی و فله‌ای بلیت توسط عوامل فیلم یا پخش‌کننده را برای بالا نگه داشتن آمار و جلوگیری از پایین کشیده شدن فیلم از پرده، به یک احتمال بسیار قوی تبدیل می‌کند. این اتفاق به هیچ وجه مربوط به یک روز یا یک هفته نیست بلکه مداوم در حال تکرار است.

سیاه‌چاله مالی: فاجعه‌ای برای سینماداران

این نمایش پرهزینه با سالن‌های خالی، یک ضرر مالی هنگفت و غیرقابل تصور را به سینماداران از سواحل دریای عمان تا کناره‌های رود ارس تحمیل کرده است. با یک حساب سرانگشتی و با فرض خوش‌بینانه اشغال ۱۰ درصدی سالن‌ها، می‌توان گفت ۹۰ درصد ظرفیت اکران فیلم در این مدت طولانی به ضرر مستقیم منجر شده است. برآوردها نشان می‌دهد که اگر حداقل یک‌سوم اشغال سالن را ملاک بقای فیلم بر پرده بدانیم، سینماهای نمایش‌دهنده «پیر پسر» بیش از سیصد میلیارد تومان ضرر کرده‌اند و در سناریوهای واقع‌بینانه‌تر، این رقم می‌تواند به هفتصد و پنجاه میلیارد تومان نیز برسد.

این در حالی است که فیلمی با زمان طولانی سه ساعت و ربع، عملاً جای دو سانس یک فیلم معمولی را اشغال می‌کند و این «ستم مضاعفی» را با همان قیمت بلیت به سینمادار تحمیل می‌کند. در شرایط عادی، هیچ سینماداری حاضر نیست چنین فیلمی را بیش از دو هفته روی پرده نگه دارد. این وضعیت یادآور خاطراتی است از دورانی که اگر تعداد تماشاگران یک سانس به حد معینی نمی‌رسید، آن سانس لغو می‌شد و تماشاگران دست از پا درازتر به خانه بازمی‌گشتند. اما «پیر پسر» گویی از این قاعده مستثنی است و این سؤال را ایجاد می‌کند که کدام فرد، نهاد یا مؤسسه‌ای در حال پرداخت خسارت این حجم عظیم از سینماداران است تا آن‌ها را پای کار نگه دارد؟

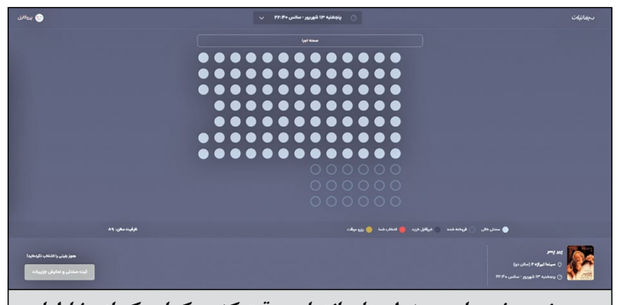
به نحوه خریداری صندلی‌های انتهایی دقت کنید. کدام یک از مخاطبان سینما این گونه بلیط تهیه می‌کنند؟

سفری بی‌مقصد: فیلمی مردود در جهان بی‌جاذبه در داخل

معمای اکران زمانی پیچیده‌تر می‌شود که به خود فیلم نگاه می‌کنیم. این اثر از هرگونه عنصر جذاب برای مخاطب عام یا خاص تهی است. نه یک اثر سیاسی است، نه خشونت جذاب سینمایی دارد و نه به روابطی می‌پردازد که برای گیشه جذاب باشد. در واقع، فیلم حتی در پرداختن به مضامین اصلی خود مانند پدرکشی نیز الکن است. این اثر که برای بهمن ۱۴۰۰ آماده شده بود، یک سفر طولانی و ناموفق را در عرصه بین‌المللی طی کرد. پس از آنکه توسط جشنواره‌های تراز اول جهان یعنی کن، ونیز و برلین رد شد، در ادامه نیز جشنواره‌های معتبری چون تورنتو، لوکارنو و کارلووی واری آن را نپذیرفتند. سرانجام در جشنواره درجه دوی روتردام پذیرفته شد اما به جز جایزه فرعی تماشاگران، دستاورد دیگری نداشت.

بحران در ساختار: آیا این یک «فیلم» است؟

پیش از هرگونه تحلیل محتوایی، پرسش بنیادین‌تری مطرح است: آیا «پیر پسر» اساساً در چارچوب یک اثر سینمایی به معنای دقیق کلمه قرار می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد این اثر فاقد قواعد و اصول بنیادین سینمایی است و بیشتر به یک رمان بسیار طولانی یا یک «فتو رمان» شباهت دارد که قابلیت نقد جدی به عنوان یک فیلم را ندارد. هرچند که به جرئت می‌توان گفت که فتو رمان نیز نیست. وقتی یک اثر از اساس فاقد ماهیت سینمایی است، چگونه می‌توان انتظار داشت که بتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند؟

به نظر می‌رسد سازندگان آن به جای تسلط بر اصول فیلم‌سازی، به شعار و ادعا پناه برده‌اند و حتی در به تصویر کشیدن مضامینی چون خشونت، به شدت ضعیف عمل کرده‌اند؛ گویی هرگز با آثار برجسته سینمای جهان در این ژانر آشنا نبوده‌اند.

ترفندهای منسوخ و ریشه‌های یک بیماری

حاشیه‌سازی‌های صورت‌گرفته در پیرامون این اثر، از جمله ادعای توقیف، تکرار فرمول‌های کلیشه‌ای و نخ‌نما شده‌ای است که در دهه‌های گذشته برای آثاری با موضوعات مختلف به کار گرفته می‌شد.

این تکنیک‌های تبلیغاتی که بر اصل «بدنامی بهتر از گمنامی است» استوار بودند، شاید زمانی کارایی داشتند، اما امروز دیگر تأثیری بر مخاطب هوشمند ندارند. حتی جنجال‌های رسانه‌ای و اظهارنظرهای غیرتخصصی برخی مسئولان نیز، گرچه ناخواسته به تبلیغ فیلم کمک کرد، اما نتوانست فروش واقعی آن را نجات دهد.

شاید «پیر پسر» یک نشانه باشد؛ نشانه‌ای از یک بیماری عمیق‌تر در سینمای ایران. سینمایی که به دلیل ماهیت عمدتاً تقلیدی و فاقد اصالت خود، در طول تاریخ همواره «پوک و بی‌خاصیت» توصیف شده است. این وضعیت که ریشه در تاریخ ورود سینما به ایران دارد، متأسفانه همچنان ادامه یافته و باعث شده است که در میان انبوه تولیدات سالانه، تنها تعداد انگشت‌شماری اثر فاخر و ارزشمند خلق شود. این بحران، ریشه در پدیده «بی‌سوادی» حاکم بر این صنعت دارد؛ شرایطی که در آن، بسیاری از فیلم‌سازان فاقد انگیزه و تمایل به مطالعه و تماشای آثار ارزشمند بوده و گاه حتی با تکیه بر همین کم‌دانشی، به موفقیت‌های ظاهری نیز دست می‌یابند.

یک پرسش بی‌پاسخ و فراخوانی برای کشف حقیقت

ماجرای اکران «پیر پسر» بیش از آنکه نقدی بر یک فیلم باشد، پرسش‌نامه‌ای جدی درباره سلامت و شفافیت در چرخه اکران و اقتصاد سینمای ایران است. تضاد آشکار میان سالن‌های خالی و اکران مستمر، زیان هنگفت اقتصادی و حمایت یک نیروی نامرئی، همگی نشان از وجود یک داستان پیچیده در پشت پرده دارند. این وظیفه خبرنگاران تیزبین و رسانه‌های مستقل است که وارد میدان شوند و حقیقت این ماجرای عجیب را کشف کنند. تا آن زمان، این پرونده به عنوان یکی از مشکوک‌ترین و پرسش‌برانگیزترین اکران‌های تاریخ سینمای ایران باز خواهد ماند.

نگاهی به فیلم «قانون‌شکنان»

تصویری از نفوذ با فرهنگ‌زدایی از زنان!

فاطمه قاسم‌آبادی

نفوذ فرهنگی همیشه در موازات با نفوذ و استعمار نظامی، توانسته سلطه بر مردم یک مملکت را برای استعمارگرانش هموار کند.

در مورد کشورهای مسلمان هم همین وضعیت وجود دارد. معمولا استعمارگران با ایجاد تفرقه، فرقه‌های افراطی و انحرافی و در کنارش، سوءاستفاده از مشکلات فرهنگی کشور مورد نظر توانسته‌اند، به عمر استعمار خود اضافه کنند و نگاه مردم کشورهای تحت استعمار را به جای حل مشکلاتشان به دست خودشان، به راه‌های نجات سراب آلود خودشان متمرکز کنند.

معمولا زنان، نیازها و مطالباتشان، در طول دو دهه اخیر برای استعمارگران غربی، بهانه خوبی ایجاد کرده تا به بهانه کمک و حل مشکلات، از دری تازه وارد شده و به دنبال اهداف خودشان باشند.

فیلم «قانون‌شکنان» ساخته «بیل گوتنتاگ» محصول سال ۲۰۲۵ آمریکا است. این فیلم به تصویرسازی از ادعای پیشرفت علمی زنان افغانستانی در دوره استعمار معاصر آمریکا می‌پردازد.

داستان رؤیاپردازان

داستان فیلم در مورد «رؤیا محبوب» زن کارآفرین افغانستانی است که در مجلات آمریکایی، چهره شناخته‌شده‌ای است.

داستان ۱۸ سال قبل و تقریبا ابتدای اشغال افغانستان توسط آمریکا را روایت می‌کند. رؤیا محبوب که طبق روایت فیلم، تفکراتی متفاوت از بقیه مردم اطرافش داشته است، به کمک یک کار آفرین هندی آمریکایی به نام «سمیر» در حرفه خود پیشرفت می‌کند و برای پیشرفت دختران افغان، تیم رباتیک به راه می‌اندازد و در مسابقات بین‌المللی شرکت می‌کند.

دختران تیم محبوب با عنوان «رؤیاپردازان» به خاطر شرکت در این مسابقات برای اولین‌بار از افغانستان خارج می‌شوند ولی در خارج از کشور، این دختران با چالش‌های تازه‌ای مواجه می‌شوند و در خارج از حصار دست و پاگیر کشور خودشان سعی می‌کنند خوش بگذرانند و به کلوب‌های شبانه و پارتی‌ها می‌روند!

در ادامه علی‌رغم این شیطنت‌ها، تیم افغانستان با وجود تازه‌کار بودن، موفق می‌شود نظر داوران را به خود جلب کند و مقام بیاورد.

در نهایت بعد از به قدرت رسیدن طالبان، رؤیا محبوب و تیم رؤیاپردازان از افغانستان خارج می‌شوند و دیگر به کشورشان برنمی‌گردند.

مردم افغانستان کجا هستند؟

در فیلم قانون‌شکنان، چیزی که از ابتدا توی ذوق بینندگان می‌زند، زبان فیلم است. زبان فیلم در کمال تعجب انگلیسی است! یعنی مخاطبین باید دو ساعت تمام، دختران و زنان مثلا افغانستانی را ببینند که با زبان انگلیسی از دردهایشان می‌گویند!

البته برای ساخت چنین فیلمی که بودجه محدودی داشته و کاملا دم دستی است، منطقی است که سازندگان به چنین نکاتی اهمیت خاصی ندهند ولی سازنده درادامه در مورد نشان دادن شخصیت و هویت اجتماعی مردم افغانستان هم دم‌دستی عمل کرده است.

در فیلم، مخاطبین حتی خانواده شخصیت اصلی که رؤیا محبوب است را هم درست و حسابی نمی‌شناسند و هیچ تصویر درستی در مورد عقاید و دیدگاه‌شان در مورد زندگی ارائه نمی‌شود.

به زبان بهتر مخاطبین در این فیلم، تنها دختری افغانستانی را می‌بینند که پایبندی خاصی به حجاب ندارد، محرم و نامحرم برایش مهم نیست و عقاید مذهبی هم ندارد و در یک کلام مانند بقیه زنان افغانستانی و پاکستانی که غربی‌ها به عنوان نماد موفقیت بادشان کرده‌اند، رؤیا محبوب هم در قانون‌شکنان، دقیقا شخصیتی مثل همان‌ها دارد!

اینکه هنوز هم در آثار آمریکایی در مورد مردم افغانستان، شخصیت و هویت مستقلی برای شخصیت‌ها وجود ندارد و همه سازندگان شخصیت‌ها را از نمونه مورد علاقه آمریکایی‌ها کپی می‌کنند، قابل توجه است.

در فیلم قانون‌شکنان، مخاطبین دختران افغانستانی را می‌بینند که همه مانند شخصیت رؤیا محبوب، نه تفکری از خودشان دارند، نه عقاید مذهبی و نه حتی پایبندی به اصولی که با آن بزرگ شده‌اند.

این مسئله به قدری بزرگنمایی می‌شود که مخاطبین اگر ندانند، فکر می‌کنند این دختران عده‌ای دختر فقیر آمریکایی هستند که شال سرشان کرده‌اند!

مردم افغانستان از گذشته به مسائل مذهبی و اخلاقی اهمیت خاصی می‌دادند. این مسئله گاهی حتی تا افراط جلو رفته است ولی در فیلم قانون‌شکنان، شخصیت‌ها کاملا از آن طرف بام افتاده‌اند و انگار در جامعه‌ای غیر از جامعه افغانستان زندگی کرده‌اند!

نگاه فیلم به طالبان هم کاملا گنگ و بی‌سر و ته است. در این فیلم طالبان تنها مسئول بمب گذاری‌هاست و گاهی هم بدون هشدار و جهت‌گیری خاصی می‌آید ماشین دلسوزان غربگرای ماجرا را به رگبار می‌بندد! (که البته طی این درگیری برای آن شخصیت‌ها با وجود چنین عملیات تروریستی بزرگی هیچ اتفاقی نمی‌افتد!)

اگر بخواهیم واضح بگوییم در فیلم قانون‌شکنان، نه دختران ماجرا و شخصیت پردازی‌های‌شان و نه تصویر خانواده‌های این دختران، نماینده مردم واقعی نیستند و مطالبات اصلی زنان و دختران افغان کلا وجود خارجی ندارد و سازنده کاملا معلوم است با عدم شناخت و به احتمال زیاد از روی فیلم‌های آمریکایی، در مورد افغانستان فیلم ساخته است!

پروژه‌های آمریکایی برای زنان

داستان فیلم قانون‌شکنان، از ۱۸ سال قبل از داستان اصلی و تقریبا در زمان ابتدای اشغال افغانستان توسط آمریکا شروع می‌شود.

ولی جالب است که مخاطبین در طول سال‌هایی که در فیلم عقب و جلو می‌شود، به هیچ‌وجه حضور آمریکایی‌ها را حس نمی‌کنند و تنها نشانه حضور آمریکایی‌ها و رفتن طالبان، کامپیوتری است که به کلاس درس می‌آورند ولی کسی چیزی از آن دستگیرش نمی‌شود!

طبق روایت فیلم، این قضیه تا ۱۳ سال بعد از اشغال هم به همین منوال باقی می‌ماند و سیستم آموزشی (که در آن زمان تحت نفوذ آمریکایی‌ها بود) هیچ تلاش خاصی برای یادگیری و کمک به دختران افغان نمی‌کنند ولی روند داستان طوری است که گویی دلیل این عدم آموزش و توجه به پیشرفت زنان و دختران افغان، خودشان بوده‌اند که خواهان چنین کمک‌هایی نبوده‌اند!

در ادامه داستان، بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای، مخاطبین می‌بینند که یک کارآفرین هندی آمریکایی به سمت رؤیا محبوب می‌رود و روی استعدادش سرمایه‌گذاری می‌کند تا او هم تجارت خودش را راه بیندازد!

این نوع نگاه بچه‌گانه که در آن مانند فیلم‌های درجه سه آمریکایی، رؤیاها به‌راحتی و مانند معجزه و بدون هیچ بهای خاصی به حقیقت می‌پیوندند، دیگر به قدری غیرواقعی و از مد افتاده است که در فیلم‌های تجاری آمریکایی هم کاربرد ندارد، چه برسد به فیلمی که مثلا قرار است در مورد شخصیتی واقعی، در دنیای واقعی باشد.

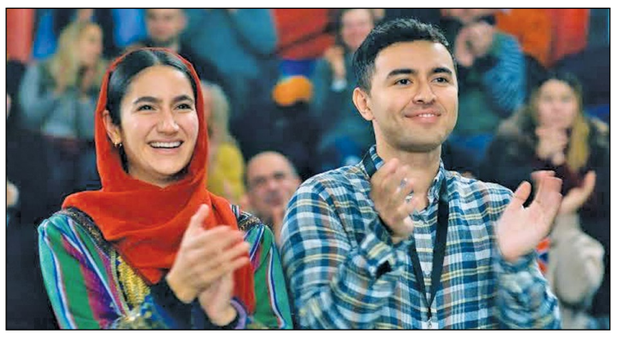

واقعیت این است که در کشورهای جنوب‌غربی آسیا معمولا حمایت غربی‌ها از زنان، در ازای قرارداد و اجرای پروژه‌هایی بوده که دیدگاه‌های غربی را در زندگی و پذیرش استعمار را در وجود زنان کشور مورد نظر بهینه کند و چنین سرمایه‌گذاری‌هایی هرگز تنها برای رضای خدا یا حقوق زنان نبوده است!

درطول فیلم مخاطبین می‌بینند که شخصیت رؤیا محبوب ادعا دارد که پیشرفت علمی دختران افغان به‌شدت برایش مهم است و این هدف تمام زندگی‌اش را احاطه کرده ولی در انتهای فیلم، یک‌مرتبه عنوان می‌شود که رؤیا محبوب بعد از به قدرت رسیدن طالبان، خیلی سریع به آمریکا رفته و به کارش در آنجا ادامه می‌دهد... گویی با تمام شدن پروژه افغانستان و بازگشت طالبان، او هم مانند سیل غربگراهایی که از افغانستان فرار کردند، رفتن را به ماندن ترجیح داده و مشکلات زنان افغانستان هم دیگر مشکل خودشان است!

این سبک رفتار و به اصطلاح ایستادگی نکردن برای هدف مهم، برای کسی که در طول فیلم به عنوان زنی دلسوز و علاقه‌مند به پیشرفت زنان افغان نشان داده می‌شود، قابل توجه است....

سوءاستفاده از نقاط ضعف

معمولا تا امروز، در مورد استعمارگران غربی، سوءاستفاده از نقاط ضعف فرهنگی هر ملت، برای استعمار بیشترشان، کارایی‌های بسیاری داشته است.

در مورد کشورهای اسلامی هم وضعیت به همین منوال است. گاهی یک سری سنت‌های غلط یا افراط در تفکرات مذهبی باعث شده است تا طرف غربی ماجرا، وارد میدان بشود و قیافه دایه دلسوزتر از مادر را به خودش بگیرد و با دمیدن در شدت افراط از یک طرف و ابراز دلسوزی از طرف دیگر، استفاده خودش را ببرد و در همین شلوغی‌هال دستش را در جیب مردم مملکت مورد نظر بکند!

در فیلم قانون‌شکنان هم می‌بینیم که افراط‌های مذهبی که البته کاملا گنگ و سر بسته در قالب افراد طالبان به تصویر کشیده می‌شود را، دلیل عقب‌ماندگی افغانستان عنوان می‌کنند ولی هیچ مطلبی در مورد سلطه بیست ساله آمریکا و دست‌آوردهای آمریکایی‌ها برای مردم افغانستان بیان نمی‌شود!

مخاطبین در فیلم قانون‌شکنان، هیچ تصویری از سربازان آمریکایی که باعث کشتار وحشیانه افغان‌ها هستند نمی‌بینند، به جایش بمب‌گذاری‌هایی بی‌دلیل که در مورد چرایی و عوامل اجرائی‌اش هم هیچ‌چیز گفته نمی‌شود، مدام در فیلم نشان داده می‌شود. واقعیت این است که در قانون‌شکنان، اصلا تصویر واضحی در مورد مردم افغان و خواسته‌هایشان که در نهایت از ظلم آمریکایی‌ها به طالبان پناه بردند، نشان داده نمی‌شود.

عدم استقبال مخاطبین و منتقدین

فیلم قانون‌شکنان، با وجود بودجه ۸ میلیون دلاری ساختش، تنها ۶۰۰ هزار دلار در گیشه فروش داشت و به‌شدت از طرف مخاطبین پس خورد.

از طرف دیگر منتقدین هم فیلم را بسیار ضعیف معرفی کردند و در سایت‌های معتبر، به آن نمرات پایین دادند.

با توجه به هم نظری مخاطبین و منتقدین، فیلم قانون‌شکنان، کلیشه‌ای از مد افتاده بود که توسط تیم سازنده‌ای غیرحرفه‌ای، می‌خواست حسرت از دست دادن رؤیای زندگی تحت سلطه آمریکا را در دل مخاطبینش بیدار کند ولی فرسنگ‌ها از هدف خود دور بود و موفقیتی در این زمینه به دست نیاورد.